سه‌شنبه ۱۷ مهر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۴۷
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

دموکرات‌ها، جمهوریخواهان و نتانیاهو با افزایش تنش و جنگ چه پروژه‌هایی را پیش می‌برند

۵۰۰۰۰ قتل برای انتخابات

حانیه قاسمیان
خبرنگار گروه جهان‌شهر

آمریکا به وسیله رژیم صهیونیستی و همچنین اقدام مستقیم طی یک سال اخیر نزدیک به ۵۰ هزار نفر از مردم و رهبران منطقه را به شهادت رسانده است؛ دولت آمریکا گرچه ادعا دارد موافق آتش‌بس در غزه بوده و خواهان گسترش درگیری‌ها نیست، اما عملا با حضور فرماندهان سازمان تروریستی سنتکام وابسته به ارتش آمریکا در اتاق عملیات صهیونیست‌ها، از جمله حضور شخص مایکل کوریلا فرمانده این نیرو، طراحی‌ها علیه مردم منطقه را شکل داده و اجرایی می‌کند. در روزهای اخیر نیز کوریلا بار دیگر در سرزمین‌های اشغالی حاضر شده تا نقشه‌ای برای اقدام نظامی علیه ایران طراحی کند. تل‌آویو به شکل مستقیم و واشنگتن به شکل غیرمستقیم از قصد خود برای پاسخ به عملیات وعده صادق۲ خبر داده‌اند؛ هرچند در مقابل تهران نیز تهدید کرده در صورت شرارت مجدد، پاسخی سهمگین خواهد داد. نحوه عملکرد نشان می‌دهد آمریکا در مدت جنگ می‌خواهد در منطقه خون‌ریزی و تخریب کند، بدون آنکه تبعات آن مستقیما دامنگیرش شود. واشنگتن که میزان کمک‌های نظامی سالانه‌اش به تل‌آویو نزدیک به چهار میلیارد دلار بود در مدت زمانی مشابه تنها هفت میلیارد دلار مهمات به دست صهیونیست‌ها رسانده و به‌تازگی هشت میلیارد دلار کمک فوری دیگر برای آنها اختصاص داده است. در تحولی جدید، دموکرات‌ها به ریاست بایدن اخیرا تلاش کرده‌اند از طریق کمک به پیروزی میدانی رژیم در انتخابات آتی برنده شوند؛ از جمله با ترور شهید سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان که قرار است به‌عنوان دستاوردی در انتخابات ارائه شود. چنین تحولی در تعارض با تحلیل‌های پیشین درخصوص قصد نتانیاهو برای به پیروزی رساندن ترامپ قرار دارد. به نظر می‌رسد نخست‌وزیر رژیم با اتکا به لابی صهیونیستی در آمریکا، مسابقه‌ای میان دو حزب ایجاد کرده است. به همین دلیل بایدن در آستانه انتخابات به جای جلوگیری از تشدید تنش‌ها، به آنها دامن زده تا بتواند حمایت دولت عمیق آمریکا و لابی صهیونیستی به دموکرات‌ها برای اداره این کشور را مجددا جلب کند.

با این حال نقشه‌ای که دموکرات‌ها و دولت عمیق آمریکا طراحی کرده‌اند، بر مبنای گسترش جنگ یک‌طرفه قرار دارد؛ به این شکل که رژیم حملاتش در منطقه را گسترش می‌دهد اما آمریکا با ورود به صحنه و تهدید محور مقاومت، تلاش می‌کند مانع پاسخ این محور به تل‌آویو شود. یک متغیر مهم اما تغییر رویه محور مقاومت است. اگر مقاومت تصمیم به پاسخ مشابه بگیرد، آنگاه وضعیت متفاوت خواهد شد. آنگاه آمریکا در آستانه انتخابات با سایه یک جنگ منطقه‌ای بزرگ مواجه می‌شود.

زنجیره تنش

جهان شامگاه سه‌شنبه هفته گذشته (۱۰ مهر، ۱۱ اکتبر) با مشاهده موشک‌های ایرانی که چندین نقطه از خاک فلسطین اشغالی را هدف قرار دادند، در سکوت و بهتی نفسگیر فرو رفت. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در بیانیه‌ای اعلام کرد که این حملات پاسخی به ترور شهید اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس در تهران و شهید سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان و همچنین سردار شهید عباس نیلفروشان، معاون عملیاتی سپاه پاسدار انقلاب اسلامی و فرمانده لبنان این نیرو در جنوب بیروت بوده است. حدس و گمان‌ها درمورد واکنش ایالات‌متحده، متحد نزدیک رژیم صهیونیستی و اینکه آیا واشنگتن برای دفاع از رژیم صهیونیستی وارد جنگ خواهد شد یا نه، با این تحولات قدرت گرفته‌اند. چند ساعت پس از حمله ایران، لوید آستین، وزیر دفاع ایالات متحده پس از گفت‌وگو با یوآف گالانت، همتای صهیونیستی خود اعلام کرد که ایالات‌متحده «از حق رژیم صهیونیستی برای دفاع از خود حمایت می‌کند» و «تخریب زیرساخت‌های حزب‌الله در طول مرز را برای جلوگیری از توانایی نیروهایش در انجام حملاتی مشابه حملات ۷ اکتبر به تجمعات شمال رژیم صهیونیستی، ضروری می‌داند.» در بیانیه‌ای از پنتاگون آمده است که آستین بر «نیاز به یک راه‌حل دیپلماتیک برای اطمینان از بازگشت امن غیرنظامیان به خانه‌هایشان در دو سوی مرز» تاکید کرده و افزوده که ایالات متحده «در موقعیتی مناسب برای دفاع از نیروهای مسلح و شرکای خود در برابر تهدیدات ایران و گروه‌های مقاومت تحت حمایت آن» است.

آستین همچنین هشدار داد که «ایران در صورت حمله مستقیم نظامی علیه رژیم صهیونیستی، با عواقب سنگینی روبه‌رو خواهد شد.» پس از این حمله، روزنامه وال‌استریت‌ژورنال از قول مقامات آمریکایی گزارش داد که دولت بایدن نیروهای اضافی را برای جلوگیری از هرگونه واکنش احتمالی ایران، پس از تشدید حملات رژیم صهیونیستی به حزب‌الله در لبنان، به منطقه اعزام می‌کند. مقامات پنتاگون به این روزنامه اعلام کردند که بایدن چند هزار سرباز اضافی را به خاورمیانه خواهد فرستاد.

پاسخ رژیم صهیونیستی و انتخابات آمریکا

موضع ایالات متحده تا حدودی از شدت تنش کاست، به‌ویژه که نشان داد آمریکا در حال حاضر قصد دخالت مستقیم در جنگ را ندارد؛ این تصمیم به دلایل متعددی از جمله انتخابات ریاست جمهوری پیش رو بازمی‌گردد. آیا دولت بایدن با این رویکرد، پرونده مداخله در جنگ خاورمیانه را به دولت آینده واگذار کرده است؟ تحولات آتی و به‌ویژه واکنش رژیم صهیونیستی به حمله ایران، این مسئله را روشن خواهد کرد. نیویورک‌تایمز معتقد است که در حال حاضر، رژیم صهیونیستی از آزادی عمل بیشتری برای پاسخ به حمله ایران برخوردار است. این روزنامه به نقل از تحلیلگران امنیتی و مقامات سابق رژیم صهیونیستی نوشت که رژیم صهیونیستی نسبت به آوریل گذشته، آزادی عمل بیشتری برای واکنش قوی به حملات موشکی ایران دارد. در آن زمان رژیم صهیونیستی نگران بود که هرگونه واکنش شدید، متحدان ایران به‌ویژه حزب‌الله را به حمله علیه خود تحریک کند. نیورک‌تایمز در ادامه ادعا کرده که امروز پس از حملات گسترده به حزب‌الله رژیم صهیونیستی احساس می‌کند در موقعیت بهتری قرار دارد و این بدان معناست که ممکن است علی‌رغم تهدیدات سپاه پاسداران مبنی بر تخریب زیرساخت‌های صهیونیستی ضربه‌ای به ایران وارد کند. با این وجود حملات حزب‌الله به عمق اراضی اشغالی از جمله تهاجم روز گذشته به قلب شهر حیفا که برای نخستین بار از زمان جنگ سال ۲۰۰۶ صورت گرفت، نشان می‌دهد تحلیل این روزنامه آمریکایی درباره موضع برتر رژیم و تضعیف جدی لبنان بیش از اندازه خوشبینانه است.

خاورمیانه‌ای جدید... باتلاق جدید!

دنی سیترینوویچ، افسر اطلاعاتی بازنشسته رژیم صهیونیستی که در امور ایران تخصص دارد، به نیویورک‌تایمز گفت که اگرچه دولت بایدن رژیم صهیونیستی را به خویشتنداری در واکنش فراخوانده، اما به نظر می‌رسد که نزدیک بودن انتخابات آمریکا از نفوذ مقامات واشنگتن کاسته است. او افزود: «این یک تشدید تنش است که پایان آن سخت قابل پیش‌بینی است. قطعا واکنش رژیم صهیونیستی به پاسخ دیگری از سوی ایران منجر خواهد شد و به نظر می‌رسد ما در آغاز رویارویی شدیدی با ایرانیم».

روزنامه یدیعوت آحارونوت نیز به نقل از رون برگمن، روزنامه‌نگار تحقیقی و تحلیلگر نظامی نوشت که واکنش پیش‌بینی‌شده به حمله ایران ممکن است نقطه عطف خطرناکی باشد، زیرا ممکن است به یک رویارویی گسترده‌تر منجر شود که با حمایت آمریکا یا حتی صرفا با حضور خود رژیم به یک جنگ منطقه‌ای بینجامد. برگمن معتقد است که پس از مدت‌ها ناکامی و شکست‌های پی‌درپی، رژیم صهیونیستی سرانجام در حال جنگی است که مدت‌ها برای آن آماده شده است.

چگونه مناقشه در غرب آسیا می‌تواند به نفع ترامپ تمام شود؟

کامالا هریس، کاندیدای دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ممکن است رأی عرب-آمریکایی‌ها در ایالت‌های مهم و تعیین‌کننده را به رقیب خود، دونالد ترامپ، ببازد. با وجود حمایت بی‌قید و شرط رهبر جمهوریخواه از رژیم صهیونیستی، این رأی‌دهندگان ممکن است همچنان ترامپ را انتخاب کنند. در اینجا دلیل آن را بررسی می‌کنیم. با رسیدن به اولین سالگرد حمله ۷ اکتبر، مناقشه در غرب آسیا به‌طور قابل توجهی تشدید شده است. ایران به‌تازگی حدود ۲۰۰ موشک به سمت رژیم صهیونیستی شلیک کرده است و رژیم صهیونیستی به جنگ با حزب‌الله در لبنان و حماس در غزه ادامه داده است.

علاوه بر ترور فرماندهان ارشد حزب‌الله، از جمله رهبر آن شهید سیدحسن نصرالله، رژیم صهیونیستی در روزهای اخیر صدها هدف را در جنوب لبنان، بقاع و حومه بیروت مورد حمله قرار داده است. در همین حال، با وجود تلاش‌های مداوم ایالات‌متحده، امکان نوعی آتش‌بس در غزه و منطقه وسیع‌تر بسیار دور از دسترس به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد که هیچ پیروزی سیاسی برای جو بایدن رئیس جمهور آمریکا در خاورمیانه قبل از انتخابات ۵ نوامبر وجود نخواهد داشت و دولت بایدن با تأیید و حمایت همه‌جانبه از نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه و تجاوز و حمله رژیم به لبنان مهم‌ترین پرونده و مسئله سیاست خارجی در آمریکا را بدون نتیجه و دستاوردی رها خواهد کرد. برخی استدلال می‌کنند که بخشی از این موضوع به این دلیل است که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی امیدوار است دونالد ترامپ در نوامبر پیروز شود و سپس او بتواند ایالات متحده را به رویارویی با ایران بکشاند.

آتش‌بس دست‌نیافتنی

به نظر می‌رسید که ایالات متحده در ژوئیه در دستیابی به آتش‌بس پیشرفت‌هایی داشت. اما پس از ترور شهید اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس در تهران امکان دستیابی به توافق آتش‌بس با رد پیشنهاد مذاکرات از سوی یحیی سنوار رهبری جدید حماس عملا بسته شد. برخی استدلال کرده‌اند که این نه‌تنها تلاشی برای کشاندن ایران به درگیری بود بلکه ضربه‌ای واضح به شانس آتش‌بس نیز محسوب می‌شد. هنیه که شخصیتی سیاسی‌تر و دیپلماتیک بود پس از ترور جای خود را به یک فرمانده در میدان یعنی یحیی السنوار داد. ایالات متحده بار دیگر در ماه سپتامبر به توافق صلح امیدوار بود اما نتانیاهو این توافق را با درخواست‌های لحظه آخری خود به هم زد. این درخواست‌ها شامل ممنوعیت بازگشت سربازان مسلح به شمال غزه در دوران آتش‌بس احتمالی و کنترل رژیم صهیونیستی بر کریدور فیلادلفیا-یک نوار باریک در امتداد مرز غزه با مصر- بود. گزارش‌ها نشان می‌دهد که نتانیاهو عمدا مذاکرات را مختل کرده و در طول تابستان از تاکتیک‌های برای ایجاد تأخیر استفاده کرده است.

اما هدف سیاسی تأخیر در صلح چیست؟

نتانیاهو بر این حساب است که ترامپ در انتخابات پیروز شود و یک شریک آمریکایی که اثرگذاری بر آن از بایدن آسان‌تر باشد، به دست آورد. نتانیاهو با افتخار گفته که توانسته ترامپ را متقاعد کند تا از توافق هسته‌ای ایران خارج شود؛ توافقی تاریخی که توسط دولت اوباما در سال ۲۰۱۵ برای لغو تحریم‌های اقتصادی علیه ایران در ازای محدودیت‌هایی بر برنامه هسته‌ای ایران تنظیم شده بود. تصمیم جنجالی ترامپ برای انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به قدس اشغالی نیز یک پیروزی نمادین برای نتانیاهو و راست‌گرایان رژیم صهیونیستی بود.

چقدر رأی عرب-آمریکایی‌ها اهمیت دارد؟

الگوهای رأی‌دهی عرب-آمریکایی‌ها نشان می‌دهد با وجود حمایت بی‌قید و شرط ترامپ از رژیم صهیونیستی بسیاری از عرب-آمریکایی‌ها احتمالا به ترامپ (یا حداقل علیه کامالا هریس) در نوامبر رأی خواهند داد.

رأی‌دهندگان یهودی-آمریکایی به‌طور سنتی تمایل به رأی دادن به دموکرات‌ها دارند، حدود ۷۰ درصد از شهروندان یهودی که خود را دموکرات می‌دانند. این موضوع مهم است زیرا جوامع یهودی بزرگی در ایالت‌های کلیدی مانند پنسیلوانیا (با ۴۳۳,۰۰۰ نفر)، فلوریدا (با ۶۷۲,۰۰۰ نفر) و جورجیا (با ۱۴۱,۰۰۰ نفر) وجود دارند. نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهند که ۷۲ درصد از رأی‌دهندگان یهودی از هریس در برابر ترامپ حمایت می‌کنند و درحالی‌که ۷۵ درصد از یهودیان آمریکایی گفته‌اند که رژیم صهیونیستی برای آنها اهمیت دارد این موضوع در میان ۱۱ مسئله مطرح‌شده تنها در رتبه نهم از نظر اهمیت در شکل‌گیری رأی آنها قرار دارد.

همین موضوع در مورد جوامع عرب-آمریکایی که از درگیری‌ها در غزه (و اکنون لبنان) و واکنش بایدن به رژیم صهیونیستی به‌شدت ناراحتند، صدق نمی‌کند. درحالی‌که ایالات متحده از فشار دیپلماتیک برای رسیدن به آتش‌بس استفاده کرده، اخیرا ۲۰ میلیارد دلار (معادل ۱۵,۰۸ میلیارد پوند) دیگر در جنگنده‌ها و سایر تسلیحات به رژیم صهیونیستی فروخته است. این یکی از بزرگ‌ترین بسته‌های نظامی از زمان شروع جنگ غزه است.

در یک نظرسنجی از عرب-آمریکایی‌ها که از میان ۱۰ مسئله انتخاب شده و خواسته شده سه مسئله مهم‌تر را انتخاب کنند، ۶۰ درصد غزه را انتخاب کردند و ۵۷ درصد گفتند که جنگ در غزه بر رأی آنها تأثیر خواهد گذاشت. این ممکن است توضیح دهد که چرا نزدیک به ۸۰ درصد از رأی‌دهندگان عرب-آمریکایی نظر منفی نسبت به بایدن دارند (براساس یک نظرسنجی که در ماه مه انجام شده). در مقابل تنها ۵۵ درصد نظر منفی نسبت به ترامپ دارند. اگرچه عرب-آمریکایی‌ها لزوما از ترامپ خوش‌شان نمی‌آید اما نمی‌توانند از دولتی حمایت کنند که در جلوگیری از فاجعه انسانی در غزه ناکام بوده است. آنها ممکن است یا رأی ندهند یا به یک نامزد سوم رأی دهند. نتانیاهو روی این مسئله حساب کرده که بر انتخابات به نفع ترامپ تأثیر خواهد گذاشت. عرب-آمریکایی‌ها یک بلوک رأی‌گیری مهم در ایالت‌های کلیدی مانند پنسیلوانیا (۱۲۶ هزار عرب-آمریکایی) و میشیگان (۳۹۲ هزار عرب-آمریکایی) تشکیل می‌دهند. احتمالا رأی یهودیان آمریکایی از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ تغییر نخواهد کرد، اما عرب-آمریکایی‌ها در سال ۲۰۲۰ به بایدن با ۶۴ درصد حمایت ملی رأی دادند و در ایالت کلیدی میشیگان تقریبا ۷۰ درصد حمایت خود را از بایدن اعلام کردند. این می‌تواند تعادل را علیه هریس در ایالتی که بایدن تنها با ۱۵۴ هزار رأی برنده شد، بر هم بزند. بسیاری از رأی‌دهندگان عرب-آمریکایی متقاعد نشده‌اند که هریس تفاوتی با بایدن دارد؛ در یک نظرسنجی که توسط شورای روابط آمریکایی-اسلامی در میشیگان در ماه اوت انجام شد، تنها ۱۲ درصد از رأی‌دهندگان مسلمان-آمریکایی در آن ایالت از هریس حمایت می‌کنند. این رأی‌دهندگان خواستار آتش‌بسند. اما به این زودی‌ها آتش‌بس نخواهیم دید. پیش از حملات ۷ اکتبر به رژیم صهیونیستی، نتانیاهو برای بقا سیاسی خود می‌جنگید. نتانیاهو که هنوز در محاکمه به اتهامات کیفری از جمله کلاهبرداری، رشوه و نقض اعتماد قرار دارد، به‌طور مکرر نهادهای دموکراتیک را بی‌اعتبار کرده و در مقابل فشار عمومی برای کناره‌گیری مقاومت می‌کرد. پس از حملات در لبنان، نتانیاهو اکنون در نظرسنجی‌ها در رژیم صهیونیستی در حال بهبود است. نتانیاهو با فشار داخلی کمتری برای آتش‌بس در غزه مواجه است و اعتماد بیشتری یافته که تهاجم بیشتر راه‌حل مشکلاتش است. به نظر می‌رسد هرچه دولت نتانیاهو در جنگ (هم در لبنان و هم در غزه) تهاجمی‌تر باشد احتمال انتخاب ترامپ بیشتر خواهد شد. این روند برای نتانیاهو فرصتی بی‌نظیر است زیرا درصورت پیروزی ترامپ می‌تواند با خیال راحت‌تری پای آمریکا را به باتلاق جنگ گسترده در خاورمیانه باز کند.

مقاومت لبنان با تغییر راهبرد، شهرک‌نشین‌ها را هدف گرفت، آیا معادلات جنگ تغییر می‌کند؟

حیفا می‌گوید حزب‌الله زنده است

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

در هفته‌های اخیر رژیم صهیونیستی به بهانه ترور رهبران مقاومت دست به بمباران سنگین ضاحیه بیروت زده است. خبرنگاران مستقر در این منطقه از تخریب گسترده ساختمان‌ها خبر می‌دهند. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم «جنگ تخریب» را در درون «جنگ علیه نظامیان» جاسازی کرده و در کنار ترور رهبران مقاومت، منازل غیرنظامیان و زیرساخت‌ها را نیز نابود می‌کند؛ صهیونیست‌ها به‌زعم خود این‌گونه می‌توانند مانع از سرایت تبعات به جبهه داخلی خود شوند؛ با این ادعا که صرفا نظامیان را هدف گرفته و به غیرنظامیان به شکل مستقیم حمله نکرده‌اند. با این وجود مقاومت لبنان با درک مختصات کنونی جنگ، گسترش شعله‌های آتش به سمت عمق سرزمین‌های اشغالی را در دستور کار قرار داده است. روز گذشته (دوشنبه ۱۶ مهر، ۷ اکتبر) مقاومت لبنان برای نخستین‌بار از زمان جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶، قلب شهر حیفا و مراکز غیرنظامی آن را هدف قرار داد. این اقدام ضمن آنکه پاسخی متقابل به تخریب ضاحیه به حساب می‌آمد به دلیل زمان‌بندی خاصش قابل‌توجه بود. حمله روز گذشته در نخستین سالگرد عملیات ۷ اکتبر رخ داد. نتانیاهو تلاش داشت در آستانه این روز با انجام اقداماتی به‌ویژه علیه ایران، تصویر شکل‌گرفته از ۷ اکتبر در اذهان را معکوس سازد؛ در این صورت روز ۷ اکتبر از نماد شکست رژیم صهیونیستی می‌توانست به نمادی از اعمال قدرت آن تبدیل شود. با این حال حمله به حیفا به‌عنوان سومین شهر بزرگ صهیونیست‌ها و دومین مرکز تجمع دارایی‌ها و زیرساخت‌های رژیم پس از تل‌آویو، به همراه بروز زمزمه‌هایی از نفوذ زمینی عناصری از مقاومت لبنان به شهرک‌های صهیونیست‌نشین شمال فلسطین، نتانیاهو را در تغییر تصویر ۷ اکتبر ناکام گذاشت. روز گذشته شاهد اتفاق مهم دیگری نیز بودیم. گروه‌های مقاومت حاضر در غزه موفق شدند روز دوشنبه با چند راکت به تل‌آویو حمله کنند. این حمله نشان داد دولت نتانیاهو پس از یک سال تاخت‌وتاز در غزه از سرکوب مقاومت در این منطقه نیز ناتوان بوده است.

نکات

درخصوص مرحله جدید جنگ و ارتقای آن توسط مقاومت لبنان نکاتی وجود دارد که در ادامه به آنها پرداخته شده است.

۱. ضاحیه در برابر حیفا، بیروت در برابر تل‌آویو

براساس معادله میان مقاومت لبنان و رژیم صهیونیستی جنوب لبنان در برابر الجلیل، ضاحیه در جنوب بیروت در برابر حیفا و تمام بیروت از جمله فرودگاه در برابر تل‌آویو قرار دارد. بر همین اساس مقاومت لبنان در برابر حملات ترور در منطقه ضاحیه، دست به موشک‌باران نقاط خاص و صنعتی در حومه حیفا می‌زد. با گسترش بمباران‌ها در ضاحیه و تلاش برای تخریب این منطقه، مقاومت حالا تصمیم گرفته حمله به قلب شهر حیفا را آغاز کند. این حملات مشخصا، نقاط غیرنظامی را در بر خواهد گرفت زیرا سیاست تخریب ضاحیه فراتر از اهداف نظامی است. آشکار است درصورت گسترش بمباران‌ها به نقاط مختلف بیروت، تل‌آویو نیز زیر آتش گسترده‌تری خواهد رفت. مقاومت لبنان طی جنگ حملاتی علیه کلانشهر تل‌آویو داشته، اما آن را به حومه این منطقه و مناطق نظامی‌اش محدود کرده است.

در جریان جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ این معادله برقرار شد. طی این جنگ که ضاحیه بیروت به‌طور گسترده‌ای تخریب شد، مقاومت اسلامی دست به راکت باران حیفا زد؛ امری که باعث شد مقامات تل‌آویو در اثر فشار شهرک‌نشینان در جبهه داخلی، راضی به اتمام سریع جنگ شوند.

۲. گسترش عمقی، حرکت به قلب و هدف‌گیری شهرک‌نشینان

مقاومت لبنان تا پیش از دور جدید درگیری‌ها، طی ۱۱ ماه نبرد تنها در نوار مرزی به عملیات می‌پرداخت. این عملیات‌ها عمدتا تا عمق پنج کیلومتری مرز انجام می‌شدند؛ جز مواردی نادر که برای اقدامی خاص، اهدافی نظامی مانند بالن‌های نظارتی در عمقی بیشتر مورد حمله قرار گرفتند.

با ترور گسترده فرماندهان مقاومت لبنان و تلاش برای تخریب ضاحیه در پوشش حمله به کادر عالی‌رتبه این گروه، مقاومت تصمیم به تشدید عرصه‌ها گرفته است. از این رو بر عمق حملات افزوده شده و خط آتشبار راکتی و پهپادی مقاومت به عمق ۴۰ تا ۵۰ کیلومتری شمال سرزمین‌های اشغالی رسیده است. همچنین در این حملات از حاشیه شهری مانند حیفا، هدف‌گیری به سمت قلب این شهر چرخش کرده است. از سوی دیگر اگر اهداف انتخاب‌شده در حومه حیفا نظامی بودند، همزمان با حرکت به سمت قلب این شهر، اهداف غیرنظامی نیز مورد تهاجم قرار می‌گیرند.

۳. اتکا همچنان به راکت‌ها

نیروهای مقاومت لبنان عرصه عملیاتی خود علیه رژیم را تشدید کرده‌اند اما این موضوع به معنای ارتقای تسلیحاتی نیست. جنگ کماکان در مرحله‌ای قرار دارد که این نیروها قادر به اداره آسان و ارزان آنند.

حمله به عمق سرزمین‌های اشغالی نیازمند موشک‌های بالستیک است که بتوانند با سرعت بالا و برد قابل‌توجه، کلاهک‌های سنگین نقطه‌زن خود را بر سر اهداف بکوبند. راکت‌ها اما سرعت و برد کمتری داشته و با کلاهک‌های سبک، دقت کمتری نیز دارند؛ با این حال راکت‌ها ویژگی‌های دیگری دارند که کار را برای دارندگانش آسان می‌کند.

راکت‌ها حتی در انواع برد بلند، ابعاد کوچکی دارند که انبار، نگهداری و جابه‌جایی آنها را آسان‌تر می‌کند. همچنین به دلیل ارزانی می‌توان تعداد زیادی از آنها را به خدمت گرفت. ویژگی دیگر آنها سادگی در استفاده است که نیاز به آموزش‌های ویژه و طولانی کادر استفاده‌کننده را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر برخلاف موشک‌ها که نیازمند تولید صنعتی یا مونتاژ با کیفیت کارگاهی‌اند، راکت‌ها را می‌توان در شرایط ساده‌تری تولید کرد. بر این اساس مقاومت لبنان کماکان قادر به اداره مؤثر صحنه نبرد است. تخمین‌های راه‌یافته به رسانه‌ها حکایت از این داشت که ذخایر مقاومت لبنان دارای ۱۵۰ هزار موشک و راکت است. از میان این تعداد، تنها چند صد فروند موشک‌های بالستیک بودند. ضربه به ذخایر موشک‌های بالستیک مقاومت به دلیل محدودیت تعداد امکان‌پذیر است اما به دلیل انبوه راکت‌ها، ضربه مؤثر به آنها غیرممکن است.

۴. تعمیق بحران اقتصادی

تشدید صحنه نبرد که در دستور مقاومت لبنان قرار گرفته در حوزه‌های مختلفی بر بحران اقتصادی موجود در سرزمین‌های اشغالی اثرخواهد گذاشت. نخست آنکه راکت‌های مقاومت برخلاف دور پیشین پایگاه‌های مهم‌تری را که پیش از این خط قرمز بودند، هدف قرار داده و تجهیزات ارزشمندتری را نابود می‌کند. در وهله دوم گسترش دامنه جغرافیایی حملات و دربرگیری شهرک‌نشینان در دایره هدف‌گیری باعث افزایش میزان آوارگان صهیونیست می‌شود که هزینه بالایی روی دست رژیم می‌گذارد. در سومین شاخه هدف‌گیری کارخانجات صنعتی چه نظامی و غیرنظامی باعث نابودی آنها و همچنین خروج تکنسین‌ها و کارگران از مناطق شمالی می‌شود که تأثیر قابل‌توجهی بر کاهش درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم از جمله درآمدهای ارزی و مالیاتی دارد.

۵. تاب‌آوری جبهه داخلی

غیرنظامیان صهیونیست در داخل سرزمین‌های اشغالی، اساس جبهه داخلی را تشکیل می‌دهند. با این وجود آنها در طول جنگ طوفان الاقصی، به جز برخی موارد، دچار آسیب چندانی نشده‌اند. عملیات ۷ اکتبر هرچند باعث کشته شدن ۱۲۰۰ صهیونیست شد اما تعداد قابل‌توجهی از آنان سربازان و افسرانی در لباس خدمت نظامی و حاضر بر سر پست‌ها بودند. پس از آن شهرک‌نشینان آسیب مستقیم چندانی ندیده‌اند. شهرک‌نشینان شمال فلسطین اشغالی نیز به دلیل هراس از واقعه مشابهی مانند ۷ اکتبر اما این‌بار از سمت لبنانی‌ها منازل خود را ترک کردند؛ بدون آنکه مورد هدف مستقیم مقاومت قرار گیرند.

بر این اساس تاکنون تنها ۶۵ هزار شهرک‌نشین در منطقه صهیونیست‌نشین غلاف غزه و بین ۶۰ تا ۲۰۰ هزار صهیونیست در نوار مرزی سرزمین‌های اشغالی، آواره شده‌اند؛ بدون آنکه صهیونیست‌ها در دیگر مناطق سرزمین‌های اشغالی با پدیده جنگ به شکل مستقیم روبه‌رو شوند. این آمارها نشان می‌دهد تعداد صهیونیست‌های تحت‌تأثیرقرارگرفته حداکثر به ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر می‌رسد. جمعیت رژیم ۹ میلیون نفر است که هفت میلیون آن صهیونیستند. از این میان نیز یک میلیون صهیونیست از سرزمین‌های اشغالی خارج شده اما همچنان در آمار جمعیتی محاسبه می‌شوند. اگر جمعیت صهیونیست‌ها در فلسطین اشغالی حدود شش میلیون نفر باشد جمعیت مجموع آوارگان در شمال و غلاف غزه تقریبا معادل پنج درصد صهیونیست‌هاست. با وارد شدن منطقه و شهر حیفا به دایره آتش اما ابعاد قضیه گسترشی جدی یافته است. منطقه حیفا دارای یک میلیون و ۱۳۰ هزار ساکن است که نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر آن در شهر بندری حیفا ساکنند. با توجه به حضور اعراب فلسطینی در این منطقه باید درصد جمعیتی آن را به کل حاضران در رژیم قیاس کرد. در کنار شش میلیون صهیونیست حاضر در سرزمین‌های اشغالی، دو میلیون عرب فلسطینی زندگی می‌کنند که جمعیت ساکن رژیم را به هشت میلیون نفر می‌رسانند. بر این مبنا جمعیت تحت تأثیر جنگ قرار گرفته در حیفا به‌تنهایی تقریبا معادل ۱۵ درصد جمعیت رژیم خواهد بود. علاوه بر حیفا، باید استان شمالی رژیم را نیز در نظر گرفت؛ این منطقه پیش از حیفا در معرض جنگ قرار گرفته است. استان شمالی، دارای یک میلیون و ۵۰۰ هزار ساکن است که معادل تقریبا ۲۰ درصد جمعیت رژیم است.

به عبارتی دیگر، گسترش جنگ به تمام استان شمال و استان حیفا، یک‌سوم جمعیت رژیم را در معرض جنگ، ویرانی و آوارگی قرار می‌دهد. در خطر قرار گرفتن این جمعیت و احتمال گسترش درگیری‌ها به نواحی مرکزی رژیم، می‌تواند اوضاع سختی برای نتانیاهو رقم زده و بازه زمانی وی برای ادامه جنگ را کاهش دهد.

۶. پاکسازی زمین و تثبیت جمعیتی

با گسترش جنگ صدها هزار صهیونیست در معرض آوارگی قرار گرفته و خروج آنها از منطقه شمال، محتمل خواهد بود. در این صورت، احتمال و امکان حمله زمینی محور مقاومت به این منطقه افزایش خواهد یافت زیرا در فقدان جمعیت غیرنظامی که می‌تواند به جهت تلفات و مدیریت دردسرساز باشد تصرف سرزمین‌های شمال راحت‌تر صورت می‌گیرد. همچنین باید این موضوع را نیز در نظر گرفت که در بخشی از شمال، جمعیت اعراب فلسطینی بر جمعیت صهیونیست‌ها برتری دارد و خروج شهرک‌نشینان از این منطقه می‌تواند ضمن تسهیل حمله زمینی مقاومت باعث تثبیت جمعیتی محور با حضور فلسطینی‌ها شود. علی‌رغم این احتمال اما امکان دارد با توجه به خطر جنگ، جمعیت فلسطینی شمال نیز از آن خارج شوند.